

باسمه تعالی

وضعیت سیاسی کشور قبل از انقلاب

منبع:

www.porseman.com

طراحی و تنظیم:

www.nomov.ir

پیدایش و پیروزی انقلاب اسلامی ، نمایانگر ناکارآمدی حکومت پهلوی در بخش های مختلف کشور ، فساد و فقدان پایگاه اجتماعی و مردمی آن می باشد ؛ در دوران حاکمیت رضا خان و محمد رضا شاه ، علاوه بر حاکمیت استبداد و دیکتاتوری ، مردم هیچ گونه نقش و جایگاهی در نظام سیاسی نداشته و بیگانگان تعیین کننده سرنوشت کشور بودند ، مفسد اخلاقی و اقتصادی دولتمردان در کشور بیداد می کرد و هرصدای حقیت جو ، عدالتخواه و آزاده ای با خشونت تمام ساکت می شد. نوشتار حاضر تلاش می کند گوشه هایی از وضعیت نظام سیاسی پهلوی را بیان نماید:

حاکمیت استبداد

رضا شاه دیکتاتوری مستبد، خودرأی، تندخو، بی رحم ، خشن و بیگانه پرست بود و دوره سلطنت او یکی از تیره ترین دوران های استبداد و سرکوب در تاریخ ایران محسوب می گردد. هیچ کس یارای انتقاد و حتی پیشنهاد در حضور او را نداشت. رضاشاه وزرا را در مقابل كوچك ترین نافرمانی و انتقاد به باد ناسزا و كتك می گرفت. استبداد او چنان بود كه حتی اعضای خانواده او، و از جمله محمدرضا و مادرش نیز از او

می‌ترسیدند. مادر شاه در مهر ۱۳۵۴ به محمدرضا گفته بود: «در مقام ملکه هم سعی داشتم زیاد دوروبر شاه نیلکم.» [۱]

محمدرضا نیز علاوه بر روحیه ای کاملاً دیکتاتوری، از ویژگی های شخصیتی نظیر خود شیفتگی و عقده خود بزرگ بینی، اشتیاق و تمایل زیاد به تملق و چاپلوسی و تعریف از وی برخوردار بود؛ فریدون هویدا در کتاب "سقوط شاه" می نویسد: «توهمات عظمت گرایانه شاه به قدری او را از حقایق دور ساخته بود که حتی سازمان «سیا» نیز ضمن گزارش محرمانه ای در سال ۱۹۷۶ (۱۳۵۵) شاه را به عنوان مردی که خطرات ناشی از عقده خود بزرگ بینی او را تهدید می کند، توصیف کرده بود.» [۲] خود شیفتگی و عقده خود بزرگ بینی که ناشی از خشونت و تحقیر رضا خان بود در جشن های دو هزار و پانصد ساله نمود پیدا کرد و بودجه های کلانی صرف آن شد تا شاه را در منطقه و سطح جهان مطرح سازد. روحیه اشتیاق و تمایل زیاد به تملق و چاپلوسی و تعریف از وی نیز سبب می شد که وی درك صحیحی از حقایق جامعه نداشته باشد و واقعیات کشور را به خوبی شناسد.

تحقیر مردم

شاه به دلیل خصلت اشرافی گری ، نخوت و خودبزرگ بینی و روحیه استکباری خویش ، همواره با بی اعتنایی و تحقیر با مردم برخورد می کرد ؛ او چنان خود را از مردم بی نیاز می دید که گاه به صراحت به آنان توهین می کرد. شاه در یک کنفرانس مطبوعاتی در سال ۱۳۵۳ مردم ایران را «تنبل» خواند. و گفت : «این مردم قادر به انجام هیچ چیز نیستند، مثل گوسفندان می مانند.» [۳] فریده دیبا، مادر فرح دیبا، در مورد خصوصیات دامادش می گوید: «محمدرضا، به دلیل تربیت غربی اش، مردم را کوچک و ذلیل و زبون می انگاشت و جان کلام این که افراد مقابل خود را فاقد شخصیت می خواست! اگر کسی در برابر او خودی نشان می داد، درجا کنار گذاشته می شد. او مایل بود هرکاری در مملکت انجام می شود، به حساب او گذاشته شود و دوست داشت همه نوکر و کارگزار او باشند... در ارتش نیز همین سیاست را دنبال می کرد. امرا و فرماندهان ارتش، مشتی افراد پیروپاتال و به راستی بی عرضه بودند. محمدرضا به ویژه در ارتش سعی می کرد افراد بی عرضه و نوکر صفت و بله قربان گو و حقیر را مصدر امور کند. من در مراسم رسمی یا میهمانیها می دیدم که

چطور افسران عالی‌رتبه ارتش، حتی کفش محمدرضا را می‌بوسیدند... این افسران، فاقد هر نوع شخصیت بودند.» [۴]

بها ندادن به شخصیت و کرامت والای انسان، ترویج فرهنگ غربی و آزادیهای غریزی و حیوانی در جامعه و مبارزه با آزادیهای انسانی، سیاسی، آزادی بیان و قلم در جهت رشد جامعه، توهین به اعتقادات مذهبی مردم و مخالفت با دین و شعائر مذهبی مثل حجاب، روحانیت، عزاداری و... از دیگر ویژگی‌ها و عملکرد سوئ رژیم پهلوی است. [۵]

فقدان نهادهای مردمسالار

در حکومت پهلوی مردم و نهادهای مردم سالار کوچکترین جایگاهی نداشتند، و شاه نقش انحصاری در تصمیم‌گیری‌ها، تعیین مناصب اجرایی کشور داشت. مجلس و کابینه، نهادهایی صرفاً فرمایشی و نمایشی در جهت اجرای تصمیمات حکومت فردی و مطلق‌العنان شاه بودند. [۶] به اعتراف فریدون هویدا، «روش زمامداری شاه به‌گونه‌ای بود که اکثر تصمیم‌ها را شخصاً می‌گرفت و به‌همین خاطر، چنان جوی به‌وجود آمده بود که هیچکس حتی نزدیک‌ترین مشاورانش هم جرات انتقاد از او را به خود نمی‌دادند.»

مفاسد رژیم پهلوی

یکی از عوامل بروز نارضایتیهای گسترده از رژیم شاه، فساد بی حد و حصر دربار بود. فساد اخلاقی، تکبر و تفرعن، فساد جنسی، فساد مالی و فساد دینی تمام تار و پود دربار را در نور دیده بود. در حقیقت، فساد که با ظهور رژیم پهلوی هم زاد دربار بود، در پایان دوران حکومت پهلوی به صورت یک فرهنگ حاکم درآمد. در ابتدا رژیم سعی می کرد فساد دربار را به دلایل فرهنگی و هراس از واکنشهای خشمگینانه مردم مخفی نگه دارد. همین امر موجب شد تا خاندان سلطنت خود را از مردم پنهان نمایند و کم کم رابطه باریک خود را با مردم قطع کنند. همین تغییرات سبب گردید دربار به اشرافیت و طبقه ای تبدیل شود که هیچ رشته ای میان آنان و مردم تنیده نباشد.

فساد اخلاقی

محمدرضا شاه، ضعف زیادی در برابر زنان داشت، در فساد اخلاقی حد و مرزی نمی شناخت و اصول اخلاقی را رعایت نمی کرد.^[۷] دربار او دائم محل رفت و آمد فواحش خارجی و معشوقه های داخلی بود. او

از دوران جوانی تا اندکی پیش از مرگ دست از زن‌بارگی برنداشت و در این راه بخش‌های سرسام‌آوری از بیت‌المال و اموال عمومی و جواهرات کشور را بی‌هیچ دغدغه‌ای مصرف می‌کرد. [۸] شاه دیوانه عیاشی بود، او در سفرهای خارجی اش نه مانند یک پادشاه با وقار، بلکه مانند یک لات هرزه به دوره‌گردی می‌پرداخت. فریدون هویدا سفیر شاه در سازمان ملل که در یکی از مسافرتهايش به همراه شاه در پاریس بوده، می‌نویسد: «شاه یکی دو روز عصرها که وقت آزاد داشت به چند کاباره شبانه سر زد و مدتی را در مصاحبت دختران معرفی شده از سوی دوستان خود گذراند که به آنها هدایایی گرانقیمت نیز داد. چند ماه بعد در یک مجلس میهمانی به یکی از همان دخترهایی که مدتی را با شاه سرکرده بود برخورد و او با افتخار فراوان انگشتر الماسی را که از شاه هدیه گرفته بود به من نشان داد.» [۹] مشروب خواری، قماربازی، سگ بازی، مواد مخدر، ثروت‌اندوزی، مسافرت‌های پرخرج، حیف و میل بیت‌المال و... نیز از دیگر عادت‌های همیشگی شاه بود که این مفاسد تا اعماق ارکان نظام و سایر درباریان نیز نفوذ کرده بود. [۱۰]

فساد مالی و تباهی اقتصاد

خاندان پهلوی عقده و حرص و ولع سیر ناشدنی در جمع ثروت داشتند. رضاخان با زور و قلدری املاک مردم را در مقابل بهای اندکی تملک می‌کرد. و محمدرضا نیز از همان روزی که به حکومت رسید به فکر ثروت‌اندوزی افتاد. پس از آن که قیمت نفت به شکل سرسام‌آوری بالا رفت، شاه به بهانه‌های مختلف هر روز بر ثروت، املاک و کاخ‌های خود و اطرافیانش در داخل و خارج می‌افزود. او در سال ۱۳۳۷ برای عادی جلوه دادن فعالیت‌های اقتصادی به پیشنهاد علم، سازمانی اقتصادی را تحت عنوان «بنیاد پهلوی» تأسیس کرد. این بنیاد با استفاده از موقعیت و اقدامات غیرقانونی خود نظیر کازینوهای قماربازی و کاباره‌ها، رانت‌خواری و استفاده‌های انحصاری از امکانات، معاملات، صنایع و وام‌ها، مواد مخدر، قاچاق عتیقه و... منابع مالی سرشاری را عاید خانواده پهلوی نمود. [۱۱] مطبوعات آمریکایی اموال و دارایی شاه را تا ۳۵ میلیارد دلار برآورد کرده‌اند. اشرف پهلوی نیز توانست از راه‌های غیرقانونی و سوء استفاده از موقعیتش یکی از «ثروتمندترین افراد خاندان پهلوی و از سرمایه‌داران بزرگ جهان» شود و اکنون نیز در نیویورک،

پاریس، رم، مونت کارلو و چند نقطه مصفای دیگر جهان هم اقامتگاههای مجلل و باشکوه دارد.» [۱۲]

از سوی دیگر شاه و دربارش با مسافرت‌های پرخرج به داخل و خارج از کشور هزینه‌های سرسام‌آوری را به بودجه کشور تحمیل می‌کردند. در سال ۱۳۴۸ که درآمد عمومی ایران حدود یک میلیارد دلار بوده است شاه دویست هزار دلار خرج یک مسافرت به آمریکا نمود. و با گران شدن نفت در دهه پنجاه، هزینه این مسافرت‌ها به دهها برابر افزایش یافت. به عنوان نمونه در یک سفر اشرف پهلوی به آمریکا در سال ۱۳۵۶، نیم میلیون دلار هزینه به بیت‌المال تحمیل شد. [۱۳] افزون بر این شاه و درباریان او با دست و دل‌بازی بی حد حصر خود بیت‌المال را به کسانی می‌بخشیدند که هرگز سزاوار نبودند. از پادشاهان سرنگون شده افغانستان، یونان، آلبانی و بلغارستان و همسرانشان گرفته [۱۴] تا مقامات آمریکایی و اروپایی و بالآخره ندیمه‌ها، معشوقه‌های شاه و درباریان و این دست و دل‌بازیها زمانی است که اکثر روستاهای ایران از آب آشامیدنی بهداشتی و برق و راه محروم بودند و در حاشیه تهران حلبی‌آباد روئیده بود.

جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی که بیش از سیصد میلیون دلار هزینه دربر داشت و با ولخرجی‌ها و اتلاف بی حد و حصر سرمایه‌های ملی کشورمان انجام شد، درحالی بود که متجاوز از نیمی از جمعیت کشور

در روستاها و حومه شهرهای بزرگ در فقر و فلاکت و تنگدستی به سر می‌بردند و در اکثر شهرها و روستاهای کشور، اثری از وسایل اولیه و مقدماتی رفاه عمومی و حداقل امتیازات زندگی ساده برای عامه مردم وجود نداشت. [۱۵] به اعتراف خود ثریا، «محلات جنوب شهر [تهران] با جویهای سرباز که آب کثیف آن پس از عبور رختشوی خانه‌ها و آلوده شدن به کثافات ولگردان و سگها به مصرف خوراک مردم می‌رسد، بچه‌های مفلوج، زنان و پیرمردان گرسنه، گل ولای کوچه‌ها که خانه‌هایشان شباهتی به خانه ندارد، محلاتی که فقر کامل بر آنها حکمفرماست و توان شکایت نیز ندارند.» [۱۶]

نداشتن برنامه مشخص اقتصادی، تک محصولی شدن اقتصاد و وابستگی به صادرات نفتی، رشد سرمایه داری در دامن امپریالیسم، نابودی کشاورزی، افزایش وابستگی در بخش صنعت گسترش صنایع مصرفی، سطح بالای بیکاری و کم کاری، سطح نازل درآمد سرانه، سطح پایین بهره‌وری، وضع بد بهداشت همگانی، بی‌اعتنایی به علم، مراکز علمی و تحقیقاتی، بی‌توجهی به بازسازی زیرساخت‌های اقتصادی و رشد و توسعه کشور، ایجاد تأسیسات نظامی وابسته، اجرای سیاست ریخت و پاش و ولخرجی‌های سرسام‌آور شاهانه در امور مبتذل، توزیع ناعادلانه درآمدهای ملی، و تشدید فاصله طبقاتی و در يك كلام، فساد، اسراف، ظلم اقتصادی و فقر اکثریت مردم ایران از

ویژگی های برجسته مدیریت فاسد ، بی کفایت و ناکارآمد این دوران می باشد. به عنوان نمونه ؛ نتایج سیاست های اقتصادی زمان شاه به گونه ای شد که ایران با اینکه تا آن زمان در بسیاری از مواد غذایی خود کفا بود، به عنوان یکی از وارد کنندگان مواد غذایی تبدیل شد و نیروهای کار فراوانی به صورت بیکار به شهرهای بزرگ مهاجرت نمودند. و یا اینکه جنون مفرط نظامی گری شاه به گونه ای بود که بودجه نظامی ایران که در سال ۱۳۵۰ در حدود صد میلیارد ریال بود، در سال ۱۳۵۵ به ۵۶۶/۸ میلیارد ریال افزایش پیدا کرد. این رقم بیانگر رشد سرسام آور نظامی گری برای ایفای نقش ژاندارمی ایران برای امریکا در منطقه و نشان دهنده نابودی درآمدهای ملی در بیماری قدرت طلبی شاه است.[۱۷]

وابستگی به بیگانگان

افزون بر ابتذال سیاسی و فساد اخلاقی و مالی ، رژیم پهلوی در اندیشه و عمل غربزده و سرسپرده در برابر انگلیس و آمریکا بود؛ در سرسپردگی رضا خان در برابر انگلیس همین بس که چرچیل و روزولت در کنفرانس تهران درباره او اعتراف کردند: «خودمان او را آوردیم و خودمان او را برداشتیم؛ (We brought him, we took him)».[۱۸]

محمد رضا شاه نیز به قدرت رسیدن و بقای حکومت خویش را مدیون بیگانگان می دانست چنانکه روزنامه نیویورک تایمز می نویسد : « پس از کودتا ، شاه گیلان خود را با تعارف به کرمیت روزولت رئیس بخش سیا در خاورمیانه برداشت و گفت : من تاج و تخت خود را به خدا ، مردم کشورم ، ارتشم و به شما مدیونم .» [۱۹] در حقیقت کشور در دوره پهلوی ، حیات خلوت و منطقه نفوذ قدرت های جهانی بود ، آنها در عزل و نصب مقامات ارشد ، نمایندگان مجلس ، تصویب یا رد لوایح و قوانین ، امضای قراردادها و پروتکلها ، سیاست گذاریها و... نقشی آشکار و پنهان داشتند . و آمریکا به عنوان قدتمند ترین حامی وی در برخورد با مسائل گوناگون محسوب می گردید. [۲۰]

حکومت وحشت و خفقان

شاه می کوشید طی دوران حکومت ۳۷ ساله خود ، با تکیه بر پول نفت ، ارتش ۷۰۰ هزار نفری ، دستگاه های مخوف امنیتی همانند ساواک ، ایجاد حکومت ترور ، وحشت ، شکنجه ، اعدام و سرکوب گسترده و بیرحمانه مخالفین ، انحصاری نمودن قدرت و امکانات کشور به گروهی خاص از جمله شبکه هزار فامیل ، و بهره مندی از حمایت بی دریغ بیگانگان ، به طور دائم کنترل خود را بر جامعه و سیاست ایران

افزایش دهد. به این ترتیب، بحران سیاسی در سراسر کشور، به خاطر تجمع نارضایتی مردم، کنترل و سرکوب شدید، تمرکزگرایی بیش از حد، مبارزه علنی با اسلام و اعتقادات مذهبی مردم، رواج ابتذال و بی بندباری، فقدان بحث و آزادی کافی و احساس عمومی این مساله که فساد و عدم کارایی حکومت به نحو غیر قابل تحملی فزونی گرفته، فراگیر شد. [۲۱]

[۱] - ر.ک: اصغر حیدری، جُبْن ذاتی پهلویها، نشریه زمانه، ۸۴/۱۱/۱۷.

[۲] - فریدون هویدا، سقوط شاه، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳، ص ۱۵۶؛ و.ر.ک: سقوط، (مجموعه مقالات بررسی علل فروپاشی سلطنت پهلوی)، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۸۴، ص ۳۰۷.

[۳] - ر.ک: روح الله حسینیان، فساد دربار، سقوط، پیشین.

[۴] - ر.ک: اصغر حیدری، جُبْن ذاتی پهلویها، نشریه زمانه، ۸۴/۱۱/۱۷.

[۵] - ر.ک: محمد باقر حشمت زاده، چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی در ایران، ص ۳۴۳.

[۶] - مارک. ج. گازیوسکی، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۱، صص ۲۶۸ - ۲۷۰.

[۷] - ر.ک: مفاسد اخلاقی شاه و خاندانش، جمعی از نویسندگان، تهران، جهان کتاب، ۱۳۷۹.

[۸] - کاپوشینسکی، نشر نو، تهران، ۱۳۷۶؛ مجموعه مقالات، سقوط، پیشین، ص ۶۹۷.

[۹] - راجی پرویز؛ خدمتگزار تخت طاووس، ترجمه ج.ا. مهران، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۴، ص ۲۰۰.

- [۱۰] - ر. ک: دیبا، فریده؛ دخترم فرح، ترجمه‌ی الهه رئیس فیروز، به‌آفرین، تهران؛ پهلوی، تاج‌الملوک؛ خاطرات ملکه پهلوی، انتشارات به‌آفرین، تهران ۱۳۸۰؛ فساد دربار، پیشین.
- [۱۱] - برای آگاهی بیشتر از اموال بنیاد پهلوی مراجعه کنید به گراهام، رابرت؛ ایران سراب قدرت، ترجمه فیروزه فیروزنیا، کتاب تهران ۱۳۵۸، صص ۲۰۸-۲۰۴.
- [۱۲] - ر. ک: روح‌الله حسینیان، فساد دربار، پیشین.
- [۱۳] - همان.
- [۱۴] - امیراسدالله علم، گفت و گوهای من با شاه، خاطرات محرمانه امیراسدالله علم، تهران: طرح نو، ۱۳۷۱، ص ۷۷۰.
- [۱۵] - ر. ک: جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.
- [۱۶] - ثریا اسفندیاری، کاخ تنهایی، ترجمه نادعلی همدانی، تهران: نشر مترجم، ۱۳۷۰، ص ۱۳۳.
- [۱۷] - ر. ک: حجت سلیماندارابی، انقلاب اسلامی برای ایران چه کرد؟، مجله ۱۵ خرداد، شماره ۲.
- [۱۸] - احمد فاروقی و ژان لوروریه، ایران برضد شاه، ترجمه مهدی نراقی، ص ۲۸؛ و ر. ک: حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۸۲.
- [۱۹] - گازیوروسکی، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ص ۲۸.
- [۲۰] - ماروین زونیس، شکست شاهانه، ترجمه باس مخبر، تهران: طرح نو، ۱۳۷۰، ص ۳۰۵.
- [۲۱] - جمیله کدیور، رویارویی انقلاب اسلامی و آمریکا، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۴، ص ۴۰.